



۱۰

دبیر اولین سوگواره ملی و بین‌المللی امام حسین (ع) درباره سوگواره ملت امام حسین گفت

ابراز ارادت به شعاع جهان

مروری بر زندگی، اندیشه و آثار استاد محمدرضا حکیمی
حکیم حکمت و حیانی



آنچه از محمدرضا حکیمی، علامه حکیمی ساخت در گفت‌وگو با یکی از شاگردان قدیمی ایشان

استاد حکیمی عدالت را زندگی کرد

فردنگ

سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۴۰۰ :: شماره ۶۰۱۴

پیام

مرزبان معارف

محمداقراقالیباف، رئیس شورای اسلامی در پیام تسلیت به مناسبت درگذشت علامه محمدرضا حکیمی نوشت: إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَشُدُّهَا شَيْءٌ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

درگذشت عالم ربانی، مجتهد متأله، دانشمند اسلام‌پژوه، فیلسوف عدالت و صاحب اثر شریف الحیاه حضرت علامه محمدرضا حکیمی موجب تأسف و تأثر عمیق شد.

آن مرحوم سراسر عمر خود را یکسره وقف ترویج معارف اسلامی نمود و با آثار عالمانه و سلوک زاهدانه خود مروج سیره علمی و عملی ائمه هدهه علیهم‌السلام در میان جان‌های جویای حقیقت به‌خصوص جوانان بود.

ایشان با تألیف آثار گرانبهایی از جمله خورشید مغرب، امام در عینیت جامعه و قیام جاودانه نقش برجسته‌ای در ترویج فهمی عالمانه و انقلابی از اسلام در مقاطع تاریخی مهم ایفاکرد و باتدوین دایره‌المعارف سترگ و عظیم‌الشان الحیاه نقشی کم‌نظیر در مرزبانی از معارف حقه اهل بیت علیهم‌السلام به عهده گرفت. علامه حکیمی که همه عمر را با آزادی و پرهیزگاری گذراند و ندای عدالت‌طلبی عاقلانه اسلامی را به گوش مردم رساند، امروز در پناه رحمت و مغفرت الهی آرام گرفته است و آثار ایشان باقیات صالحات ارزشمندی برای آن مرحوم است. عموم جوانان و نوجوانان می‌توانند با بهره‌گیری از آن دریای معرفت، آموزه‌های متعالی اسلامی را به احسن وجوه بیاموزند و سرلوحه زندگی خویش قرار دهند. اینجانب درگذشت مرحوم علامه حکیمی را به محضر نورانی حضرت ولی‌عصر (عج)، عموم مردم شریف ایران، حق جوانان و حقیقت‌طلبان، شاگردان آن مرحوم و بیت معزز، مکرم و عالم‌پرور حکیمی تسلیت و تعزیت می‌گویم و از خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر و اجر مسألت می‌کنم.

علامه عدالت

سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی درگذشت علامه محمدرضا حکیمی را تسلیت گفت. در بخشی از متن پیام‌وزیر آمده است:

او از طلایه‌داران و متفکران انقلاب اسلامی ایران و دل‌باخته این موج شکوهمند بود اما آن را در افق عدالت و معنویت تفسیر می‌کرد و با هرگونه تحریف نظری و عملی آن ستیز داشت و در این حقوقی مذهبانه‌ای روا نداشت. او در زندگی شخصی‌اش نماد شکوه قناعت و عزت نفس بود و در قله‌ای از سلوک روحی و معنوی مکتوم زیست که دریافت کرانه‌های آن بر معاشران نزدیک هم آشنا نبود. اینک او در میان مانیست و فقدان‌اش ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بود و هست. در این روزها که ایام به‌عطر سوگ حسینی ممهور است از ایزد منان می‌خواهیم او را با معشوق خویش سالار شهیدان و اهل‌بیت و اصحاب او محشور کند، به بازماندگان‌شان به ویژه برادر مکرم ایشان صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید و این داغ را بر دل‌دادگان و شاگردان راه و مکتب او آسان سازد و آنان را در مسیری که او تعلیم داد، پایمردی و استواری بخشد.

حضور علامه حکیمی در جمع جوانان حلقه درس نجف ابلاغه استاد قاسمی - مسجد همت تبریز - سال ۸۵

۱۵۰



«حکیمی» برای همه دوران

پرونده‌ای برای یادبود علامه محمدرضا حکیمی
در گفت‌وگو با شاگردان و دوستان ایشان

🔗 به‌قول سعدی این یک، کیم، خویش به درمی‌برد ز آب.

بله درست است، زیرا فردی است. اسلام از آن مکاتبی است که اتفاقاً جهد می‌کند بگوید غریق را. پیامبر ما بر سرش خاک هم که می‌پاشیدند دوست‌شان داشت؛ زیرا ادب‌شده خدا بود و خدا به ایشان گفته بود (در متن قرآن هم آمده) که من چنانچه می‌خواستم همه را هدایت می‌کردم و به راه می‌آوردم؛ اما بشری که خدا آفریده بایستی خودش برگزیند و انتخاب کند. گروهی کفر را پسندیده، گروهی هم هدایت و ایمان را انتخاب کردند. اما در مقام توجیه‌کردن و رهنمون گردیدن و هدایت‌کردن، وظیفه‌ماست که مخاطب را توجیه کنیم، روشنش کنیم اما تحقیرش نکنیم، کوچکش نشماریم و آذیتش نکنیم.

🔗 شما فرمودید مرحوم استاد حکیمی سیاسی‌نگر بود. این وصف نگرش سیاسی ایشان را چگونه شرح می‌دهید، از چه منظر، از کدام افق معنایی؟

این سیاسی‌نگری‌بودن مرحوم حکیمی یعنی کاری کنیم که همه تحت تأثیر قرار بگیرند و تأثیر مثبت و سازنده، فراگیر باشد.

کسی که در عزای سیدالشهدا بر سر و سینه خود می‌زند که ان‌شاء... قبول است، با این سینه زدنش خدمت می‌کند؛ ولی عزادارانی هم به خدمت می‌انداختند به‌گونه و روشی دیگر. آنها به عشق حضرت رقیه(س) تصمیم می‌گیرند که در این مملکت نمی‌گذاریم بچه زباله‌گرد در کوچه‌ها دیده شود، به آنها سروسامان می‌دهیم و زندگیشان را تأمین می‌کنیم تا به مدرسه بروند و... نگرش سیاسی این است!

هرقدر یک عزادار به سر و سینه بکوبد که و ارقیه! فقط جنبه فردی دارد و احساسات خودش را در خانه‌اش (در این هجوم کرونا) با خدای خودش در میان گذاشته ولی در مسیر هدف‌های حضرت رقیه و اسلام چه‌کار کرده‌ام؛ زیرا در این روزگار کرونا مردمی هستند که نان سنگک را قسطی می‌خرند مسلمانا!

شما سینه بزن درست است ولی از آن واجب‌تر این است که اگر علم عباس افتاد بلندش کنی، نگذاری حسین بی‌علمدار بماند، نگذاری حسین تنها بماند؛ نه این‌که بنشین به‌گونه‌ای عزاداری کنی که در خور آدم‌های ضعیف و نارساست اما همین عزاداری را که امامان ما توصیه کرده‌اند برای ایجاد غیرت در ماست، برای این‌که برویم عدالتخواهی کنیم و از این مظلوم‌ها و از عاشورا دفاع کنیم.

باری! نگاه ایشان به اسلام؛ اجتماعی - سیاسی بود که پیش و پس از انقلاب با همین نگرش فعالیت داشت و حرمتش را همه داشتند و خدایش بیامرز و ان‌شاء... اجر و پاداش زحماتش را از دست اهل بیت(ع) دریافت کند. 🌱

می‌دانستم شما هستید آدم، وگرنه احوال من گویاتر است که اصلاً حال آمدن نداشتم. این رفتار بسیار بر من تأثیر داشت. به خدا سوگند ماندم چه بگویم. البته با همه این‌گونه بودند. با دانشجو، همسایه و... ایشان سرمشقی برای همه است. از ایشان یاد بگیریم.

🔗 در عرفان هم مشهور است: استادی که دیدارش بر تو موثر نباشد کلامش تأثیری نخواهد داشت. مخاطب را که مجذوب کرد سخنش به مغز مخاطب می‌نشیند. درست، این صفت با برجستگی در شخصیت آن بزرگوار متجلی بود. ایشان همیشه به‌من محبت می‌کرد، تشویق می‌کرد و می‌دانست که عرفان و فلسفه را نقد می‌کنم.

🔗 البته نقد شما با نقد آقای حکیمی و همفکرانش فرق ذاتی دارد.

من خواهان آنم که این فلسفه فرسوده را کنار بگذاریم. از آنجا که فلسفه یعنی جهان‌بینی و تفکر، بکوشیم فلسفه جدیدی به حوزه‌ی دانشگاه بدهیم. نمی‌خواهم این فلسفه نباشد بلکه خواهان آنم که این فلسفه ضعیف و ناکارآمد و سنتی و تاریخی تبدیل به فلسفه قوی کارآمد و به‌روز شود.

🔗 ولی ظاهراً ایشان با تفکر فلسفی و عرفان، ناسازگار

و مخالف بودند. در همان جلسه‌ای که عرض شد مرحوم حکیمی به من گفت: فلانی! هم شما انتقاد می‌کنید هم ما؛ با مبانی مختلف اما باید هردو رعایت کنیم که امروز اسلام را نه با کلیتی و شیخ طوسی که با مولوی و ابن‌سینا می‌شناسند، نقد و انتقاد بی‌حرمتی نیست بلکه عین حرمت است؛ یعنی مطلب شما را دریافتم و معتقدم این پیشنهادها بهتر چنین مسأله‌ای را حل می‌کند.

🔗 تمام علم و دانش با نقد(دکشی انتقادی) پیشرفت کرده اگر نه در همان قدم نخست درمی‌ماندیم. انتقاد را نباید ناساز تلقی کرد.

من وقتی دست شازگرد را می‌بوسم که مرا نقد کند، تجلیل‌هم مثل فحش بی‌ارزش است؛ چه تجلیلی! آدم توحالی عاشق تجلیل می‌شود. بزرگان را نیازی نیست حتی نبی اکرم راضی نبود جلوی پایشان بلند شوند، زیرا بزرگ و عزیز بود. اگر برایش تجلیل نگیرند چیزی از او کم نمی‌شود. حکیمی هم این‌گونه بود.

🔗 از دیگر ویژگی‌های مرحوم حکیمی؟

این بود که به دین، نگاه سیاسی داشت. برخی مکاتب فردی هستند مانند عرفان که هرکسی خودش بایستی ریاضت بکشد و به جایی برسد. از رسیدن یا نرسیدن او، به کسی چیزی نمی‌رسد و عایدشان نمی‌شود؛ زیرا عرفان راهی است که باید هرکسی با پای خودش برود.

گفت‌وگو با دکتر سیدیحیی یثربی
درباره ویژگی‌های شخصیتی و علمی علامه محمدرضا حکیمی

حکیمی به دین نگاه سیاسی داشت

🔗 استاد علامه محمدرضا حکیمی، «فیلسوف عدالت» و «مرزبان توحید» که امام راحل از ایشان در سال ۴۸ طی نامه‌ای «جناب مستطاب ثقه‌الاسلام آقای محمدرضا حکیمی دامت‌افاضه» یاد فرموده بودند؛ ایشان را با وجود تالیفات بسیار، بیش از همه، یکی با دایره‌المعارف الحیاه می‌شناسند که از شهرت و اعتبار ویژه‌ای در جهان اسلام برخوردار است، همچنین از مَجْدِدان مکتب معارفی مشهور به مکتب تفکیک است که با لحاظ‌کردن وحی، معتقد به جدایی دین از فلسفه و عرفان است. استاد علامه حکیمی بسیار پر دادگری و عدالت‌تاکید داشتند. این فراز مشهور «دینی که در آن عدالت نباشد دین نیست؛ چه رسد به اسلام» گویای این نگره است. با وجود تأثیر مکتب تفکیک بر قلمرو اندیشه معاصر به‌ویژه طیف و سببی

از جوانان پس از انقلاب بهتر آن دیدیم که با اندیشگری سخن ساز کنیم که از منتقدان دقیق و جدی نحله فکری ایشان است یعنی دکتر سیدیحیی یثربی (ادام... ایامه) که با انالله‌والیه‌ارجعون و تأثر بسیار آغاز سخن کرد.

هنگام مشاهده کار ناشایست از چند جوان، چنانچه برخورد ما از نوع برخورد چوب با چوب باشد بر انسان اثر منفی می‌گذارد اما اگر از نوع برخورد نیا اکرم باشد راهنمایی را می‌پذیرند، تأثیر می‌گیرند و عوض می‌شوند چنان‌که شقی‌ترین آدم‌ها با برخورد رسول اکرم عوض شدند. استاد یثربی پس از این مقدمه افزود: این ویژگی را در رفتار آن مرحوم شخصاً همیشه می‌دیدم. انسان از رفتار و برخورد و اخلاق می‌آموزد نه از زبان‌آوری.

🔗 چنین نکته‌ای در حدیث هم آمده که فرمودند مردم را نه فقط با زبان که با غیر زبان یعنی رفتارشان به دین دعوت کنید.

بله! چنانچه با گرسنگان ناراضی، پلیسی رفتار کنیم ممکن است نتیجه نگیریم اما اگر به خانه‌شان برویم و با آنها رفاقت کنیم فرق می‌کند زیرا هدایت یعنی ذهن طرف بایستی بپذیرد که این مسأله خاص، درست است و این چنین هدایتی با زور نمی‌شود. در این راستا قرآن نیز سخن فرموده. پس باید ارتباط برقرار کنیم و مرحوم حکیمی ارتباط برقرار می‌کرد با جوان و پیر و طلبه و بازاری. من هروقتی ایشان را می‌دیدم از برخوردشان یاد می‌گرفتم.

یک وقت جایی مهمان بودیم. وقتی به استقبال ایشان رفتم گفتند چون

استاد گفت من این‌گونه دریافت‌هام و خدا کند که تفسیر به‌رای نباشد که ایشان و حلقه فکری‌شان ته دل‌شان این بود که ما نباید زیادی شیفته ارسطو و افلاطون باشیم تا جایی که برخی آقایان می‌کوشند عنوان کنند ارسطو و افلاطون پیغمبر بودند، درحالی‌که نصف نظریات افلاطون خرافه است و ارسطو با خداوند در معنای اسلامی آن بیگانه است و به آن معتقد نیست. اصل فلسفه اینها نیست زیرا فلسفه یعنی تفکر و تلاش برای دریافتن و فهم جهان که فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام از ایشان با این مسأله مخالف باشند (استاد یثربی در کتاب فلسفه چیست این معنا را برای جوانان باز کرده است).

ایشان با دیباچه‌ای که می‌خوانید سخن را آغاز کرده و به اسوه‌ای به نام استاد حکیمی پیوند داده است. درودشان باد.

مبلغان و مروجان ما بیشتر روی شخصیت‌شان حساب‌کنند نه روی کلام‌شان زیرا آنجا کلام اثر می‌گذارد که شخصیت روی مخاطب تأثیر بگذارد. دکتر یثربی با یادکرد آیه شریفه سوره جمعه «یزکیهم و يعلمهم الکتاب و الحکمه» در معنای تزکیه و تقدمش بر تعلیم گفت برخی برآیند به خاطر اشاره به اهمیت تزکیه است زیرا تعلیم بدون تزکیه فایده ندارد درحالی‌که اهمیت تزکیه مطرح نیست بلکه اول با زمینه‌سازی و پالایش درون‌ها از آلائش‌ها آنها را آماده دریافت وحی و حکمت می‌کند که این مهم با رفتار و شخصیت و احساسی که شخص گوینده به مخاطب می‌دهد فراهم می‌شود. مثلاً



علی‌مظاهری

روزنامه‌نگار



با آن‌که در دهه ۴۰ شمسی عالمان مشهد مردم را به مراجع نجف ارجاع می‌دادند، علامه حکیمی هوادار آیت‌... خمینی بود و تلاش کرد استادش مجتبی قزوینی را با خود همراه کند.

در نتیجه قزوینی با همراهی عده‌ای دیگر از علمای دینی مشهد به قم رفته و با امام خمینی دیدار کردند. حکیمی به‌خاطر فعالیت‌ها و سخنانش در جلسات تحت فشار دستگاه‌های امنیتی حکومت پهلوی قرار گرفته بود.

وی در مشهد جلساتی با نام الغدیر دایر کرده بود و درباره کتاب الغدیر (نوشته علامه امینی) گفت‌وگو و سخنرانی برگزار می‌کرد.

چکیده آثار و عصاره عقاید این اندیشمند دینی را می‌توان در کتاب «منهای فقر» خواند؛ کتابی کوچک اما حاوی پندهای بزرگ برای مردمان و حاکمان. این فقیه محدث که تمام عمر، همگان را حکیمانانه به بازگشت به قرآن فرا می‌خواند و پس از ۷۰ سال تدبر در قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) به مرزبان توحید و فیلسوف عدالت مشهور شده بود، در ۶۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به سرای باقی شتافت.